

امکان یا امتناع الهیاتی روشمند در نامه‌های پولسی قدیسی

hasan.ahmadizade@gmail.com

حسن احمدی‌زاده / استادیار فلسفه تطبیقی، دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

چکیده

از آنجاکه پولس چهره‌ای مهم و تأثیرگذار در تاریخ مسیحیت به شمار می‌آید، این پرسش در خصوص نامه‌های منسوب به او قابل طرح است که آیا می‌توان الهیاتی روشمند و منسجم را در نوشته‌های او ملاحظه کرد. در این جستار، ضمن توجه به دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی امکان یا امتناع الهیاتی روشمند در آرای پولس، امکان چنین الهیاتی را در نامه‌های پولس، مورد توجه قرار خواهیم داد. او خود در ارائه‌ی الهیاتی روشمند، از سویی به پیشینه‌ی الهیاتی‌اش در سنت یهودیت توجه دارد؛ چنان که بسیاری از پژوهشگران الهیات مسیحی بر این امر اذعان دارند که ایمان پولس در تعلق وی به سنت یهودی ریشه دارد؛ از سوی دیگر، پولس به تجربه‌های شخصی و عرفانی‌اش در مواجهه با سنت الهیاتی مسیحی نیز توجه دارد. در این پژوهش، با توجه به چهار آموزه‌ی کلیدی در الهیات مسیحی، بیان خواهیم کرد که می‌توان الهیاتی روشمند، البته نه‌چندان واضح، را در نامه‌های پولس ملاحظه کرد. این چهار مبحث عبارت‌اند از: مبرا بودن از گناه از طریق ایمان، الهیات اخلاقی، گناه نخستین و تثلیث.

کلیدواژه‌ها: پولس، الهیات، روش‌شناسی، ایمان، تثلیث.

یکی از پرسش‌های پیش‌رو برای پژوهشگران مسیحی که در خصوص کتاب مقدس پژوهش می‌کنند، این است که آیا در این کتاب می‌توان الهیاتی نظام‌مند را ملاحظه کرد؟ برخی بر این باوراند که «در متن مقدس، الهیاتی وجود ندارد» (بکت، ۲۰۰۷، ص ۶). البته ممکن است این دیدگاه در خصوص برخی از بخش‌های کتاب مقدس، تفسیری منطقی باشد؛ اما به‌سختی می‌توان این ارزیابی را با زندگی و نوشته‌های پولس در عهد جدید، تطبیق داد. پولس الهی‌دان بود، هرچند نه الهی‌دانی حرفه‌ای یا آکادمیک. افزون بر این، امروزه در بسیاری از آکادمی‌های فلسفی در غرب، پولس را به‌مثابه یک فیلسوف بررسی می‌کنند. برخی پولس را «نخستین الهی‌دان مسیحی» دانسته و برخی او را «بزرگ‌ترین الهی‌دان» کلیسای مسیحی معرفی کرده‌اند (بروس، ۱۹۷۴، ص ۱۵)؛ اما پولس به‌عنوان نخستین الهی‌دان کلیسا، همچنین در برابر و حتی در تضاد با موضع دینی حضرت عیسی نیز به تصویر کشیده شده است (رد، ۱۹۰۷، ص ۱۵۶).

۱. نگاهی اجمالی به روش پولس

تردیدی نیست که پولس مفسر عیسی علیه السلام است. پیش از هر چیز، او نویسنده مطالبی است که بعدها به‌عنوان Canonical Letters یا «کتاب‌های قانونی» رسمیت یافتند (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ص ۵۸). او با اینکه مفسر عیسی علیه السلام است، به کتاب‌های مقدس عهد عتیق نیز توجه دارد. او نوکیشی است که ایمانش هرمنوتیکی است. این بدین معناست که پولس ایمانش را از طریق متن مقدس، و متن مقدس را نیز از طریق ایمانش تفسیر می‌کند. ایمان او با تجربه تفسیرشده‌ای از مرگ و رستاخیز مسیح - که شیوه وی در «خوانش» متون مقدس یهودی است - شکل می‌گیرد. میان متن مقدس و این تجربه‌ها، وابستگی متقابلی وجود دارد که از طریق آن، روش الهیاتی خود پولس روشن می‌شود؛ یا دست‌کم این را می‌توان طرح کلی روش پولسی در الهیات مسیحی دانست. روش پولس اساساً روشی است که نسبت به متون مقدس یهودیت و نسبت به مسیح، هرمنوتیکی است؛ اما نسبت به کلیسا، حواریونی (apostolic) می‌باشد. روش حواریونی - که در برخی منابع از آن با عنوان هرمنوتیک حواریونی نیز یاد شده است - اشاره دارد به شیوه فهم و تفسیر حواریون از عهد قدیم، که بیشتر از منظر عیسی مسیح به عهد قدیم توجه می‌کردند (متیو، ۲۰۱۲، ص ۶۲) (این دو صفت، روی هم‌رفته، هسته اصلی روش الهیاتی پولس را نشان می‌دهند (بکت، ۲۰۰۷، ص ۱۵). البته توجه داشته باشیم که پولس صرفاً نویسنده‌ای است که هر از چندی اثری می‌نگاشت و با توجه به نوشته‌هایی که از او به‌جای مانده، به نظر می‌رسد چندان دغدغه انسجام نداشته است. از این‌رو، امروزه عده‌ای برخی از نامه‌هایی را که به او نسبت داده شده است، نوشته دیگران می‌دانند (همان، ص ۳۷). به هر روی، بر اساس عبارات خود پولس، به دلیل ترکیب آموزه‌های یهودی با ایمان مسیحی‌اش، تجربه او از مسیح و تفسیر او از متن مقدس یهودی، منحصر به‌فرد است.

۱-۱. اساس الهیات پولس

اگر روشمندان سخن بگوییم، محور اصلی‌ای که الهیات او حول آن می‌چرخد، تجربه نوکیشی او در سفر به دمشق است؛ چنان که در کتاب *اعمال رسولان* بازگو شده است. از آن پس، پولس مبلغ و حواری مسیح، یعنی «راوی انجیل برای غیر یهودیان» می‌شود. با وجود این، نثر او در نامه‌هایش، اغلب مبهم یا متناقض می‌نماید. از یک سو، پولس در نخستین نامه به قرتیان (۷:۴۰)، ادعا می‌کند که «من از روح خدا برخوردارم»؛ اما بعدها در سرزنش خود، اظهار می‌کند: «من کوچک‌ترین حواریون هستم؛ شایسته نام حواری نیستم» (۱۵:۹).

۱-۲. روش الهیاتی پولس

از آنجا که پولس چهره‌ای مهم در تاریخ مسیحیت به شمار می‌آید، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که او واقعاً تا چه اندازه، چیزی شبیه به روش الهیاتی را اتخاذ می‌کند. با توجه به اینکه او به نوکیشی‌اش ارجاع می‌دهد، برخی پژوهشگران وی را نه نظام‌مند می‌دانند و نه منسجم. مراد از انسجام در متن یا نوشته خاصی این است که میان بخش‌های مختلف متن، روابط معنایی مشخصی برقرار باشد که خواننده یا شنونده را در زمینه فهم درست متن و هدایت او به مقصود اصلی نویسنده، یاری رساند. مراد از روشمندی این است که نویسنده، ابزارهای معرفتی خاصی را در ارائه نظام فکری و عقیدتی خود به کار گیرد (رد، ۱۹۰۷، ص ۱۷۹). برخی دیگر ابراز می‌کنند که چندان معقول نیست که بحث روش را مطرح کنیم؛ بلکه پولس را باید صرفاً تابعه‌ای مستقل دانست؛ چنان که فروید ابراز می‌کند: پولس «به درست‌ترین بیان، موهبتی برای دین دارد... او با توسل به اندیشه‌های از قید گناه و رستگاری، شیخ خوف‌انگیز احساس گناه را از بین برد. علت دیگر موفقیت پولس، کنار نهادن اندیشه قوم برگزیده بود» (فروید، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

اما اگر بتوان پولس را الهی‌دان دانست، او چه روش یا روش‌هایی را دنبال می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش، یک شیوه عمومی، بررسی نامه‌های پولس از منظری ادبی یا متنی است؛ برای نمونه، از طریق سنجیدن مجازها و استعاره‌ها، آن گونه که در نامه‌ها بسط می‌یابند. از این جهت، حتی اگر کسی ادعا کند که پولس به معنای درست کلمه الهی‌دان نیست، دست کم می‌تواند ادعا کند که او در نوشته‌هایش الگویی را دنبال می‌کرده است (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

اما پژوهشگرانی که پولس را برخوردار از روشی الهیاتی می‌دانند، بر این باورند که او برای شکل دادن به الهیاتش از منابع مختلفی کمک می‌گیرد؛ او تجربه شخصی‌اش را با سنت کلیساهای مسیحی که اطراف دریای مدیترانه پخش شده‌اند و نیز با متون مقدس یهودی و رواقی‌گری فلسفی ترکیب می‌کند. از این منظر، پولس به‌منظور انسجام گزارش‌های خویش برای مخاطبان‌ش، تدابیر هرمنوتیکی متنوعی را به کار می‌برد. این تنوع، در نامه‌های او هویداست. پولس خودش را چنین معرفی می‌کند: «فراخوانده شده تا رسولی باشد»؛ یعنی کشیشی آموزگار باشد، نه اینکه چونان مریدی صرف، بیشتر منفعل باشد. در اینکه پولس خودش را چونان معلم و رسول

معرفی می کند، جنبه‌ای روان‌شناسانه وجود دارد؛ چراکه گویا بار سنگین مسئولیت را به دوش می‌کشد. این نقش، شیوهٔ او در انتقال بصیرت‌های الهیاتی را روشن می‌سازد.

جی. سی. بکر (J. C. Beker)، محقق برجستهٔ الهیاتِ پولسی، تأملات زیادی دربارهٔ روش‌شناسی پولس دارد و نامه‌های او را گواهی می‌داند بر وجود انسجام در نوشته‌ها و آرای او. به‌گمان او، پولس می‌کوشد تا در حالتی ارتباطی، حقیقت متن مقدس را در موارد مختلف به مخاطبان گوناگون بنمایاند. او در بیان این حقیقت، منسجم عمل می‌کند. البته او ابراز می‌کند که الهیاتِ پولس را نباید بیش از حد منسجم نشان داد (بکر، ۱۹۸۰، ص ۳۲). علاوه بر بکر، پروتستان‌ها نیز به وجود روشی در الهیاتِ پولسی قائل‌اند و آموزهٔ «مبراً بودن از گناه، از طریق ایمان/آموزیدگی فقط از طریق ایمان» (justification by faith) را اساس تفکر پولس تلقی کرده‌اند؛ چنان‌که لوتر نیز بر محوریت این امر در الهیاتِ پولسی تأکید کرده است؛ اما چنان‌که پژوهش‌های اخیر تأکید می‌کنند، این محوری که پروتستان‌ها برای الهیاتِ پولس ادعا کرده‌اند، تنها پس از خوانش لوتر از نامه به غلاطیان و رومیان مطرح شده است. آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ اساس تفکر الهیاتی پولس مطرح شده است؛ هرچند امروزه برخی بر این باورند که اساساً این بحث، چندان بحث مهمی در الهیاتِ پولس نیست.

در ادامه، با توجه به چهار مبحث کلیدی در الهیاتِ مسیحی، بیان خواهیم کرد که می‌توان الهیاتی روشمند، البته نه چندان واضح را در پولس ملاحظه کرد. البته توجه داشته باشیم که روشمند دانستن الهیاتِ پولس، امری نیست که خود او به آن التفات کامل داشته و برای آن، توجیه و تبیین لازم را ارائه کرده باشد؛ بلکه با توجه به نوشته‌های مختلف او، می‌توان الهیات او را چنین توصیف کرد. این چهار مبحث عبارت‌اند از: ایمان، الهیات اخلاقی، گناه نخستین و تثلیث. در واقع، نگارنده با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ الهیاتِ پولس، ملاحظه کرد که برای ارزیابی الهیاتِ روشمند او، بیشتر بر نوشته‌های پولس در خصوص این چهار مبحث، تأکید شده است؛ هرچند می‌توان الهیاتِ پولس را با توجه به مباحث دیگر الهیاتِ مسیحی نیز ارزیابی کرد.

۳-۱. پس‌زمینهٔ روش الهیاتی پولس

برای ارزیابی الهیاتِ روشمندِ پولس یا روش الهیاتی او از طریق تحلیل این چهار مبحث، نخست مهم است که بر عوامل جدی مختلفی تأکید کنیم که نگرش روشمند او را توصیف می‌کنند. همچنین باید توجه داشته باشیم که سخن گفتن دربارهٔ روشِ پولس ممکن است او را فیلسوف منطقی بنمایاند؛ در حالی‌که او فیلسوف منطقی نبود. علاوه بر این، تقریباً همهٔ پژوهشگران بر این امر توافق دارند که ایمانِ پولس ریشه در تعلق وی به سنت یهودی دارد: دوستی با خدا - که او بارها آن را با سوگند ابراز می‌کند - از هر دو هویت یهودی و مسیحی او ناشی می‌شود. این هویت دوگانه را می‌توان پس‌زمینهٔ کلیدی همهٔ الهیاتِ او دانست. حتی اگر پولس به‌طرزی آگاهانه اصطلاحات یهودی‌اش را به دلیل آنچه خداوند از طریق عیسی مسیح انجام داده است تغییر دهد، الگوی الهیاتی پولس همچنان

آشکارا یهودی است. بر اساس کتاب *اعمال رسولان* (۲۲.۳)، بخش‌های مهم تعلیم و تربیت پولس برگرفته از تلمذ او نزد خاخام و پیش‌گوی اورشلیم، جمالیل (Gamaliel)، است.

از سوی دیگر، پس‌زمینهٔ هلنیستی پولس نیز اهمیت دارد؛ چراکه نقش قابل توجهی در شکل‌گیری تعلیم و تربیت وی دارد. بر طبق کتاب *اعمال رسولان*، پولس اهل طرسوس در سیلیسیا، شهروندی رومی بود. او پیش‌تر در زندگی‌اش متأثر از فرهنگی ادبی بوده است. در واقع، پورتر ادعا کرده است که «مردم طرسوس نه‌تنها اشتیاق بسیاری به فلسفه داشتند، بلکه همچنین به هر آنچه به‌طور کلی به تعلیم و تربیت ارتباط داشت. به این دلیل است که آنها از آنتیان، اسکندریه یا هر جای دیگری که در آن، مدارس و درس‌گفتارهای فیلسوفان مطرح بوده است، پیشی گرفتند» (پورتر، ۲۰۰۸، ص ۹۹).

در خصوص پس‌زمینه‌های تفکر الهیاتی پولس، برخی این پس‌زمینه‌ها را تعیین‌کنندهٔ الهیات او می‌دانند؛ ولی برخی دیگر بر این باوراند که الهیات پولس کم و بیش مستقل از پس‌زمینهٔ اوست. گروه نخست برآن‌اند تا ارزش الهیاتی دیدگاه پولس را که از نگرش یهودی او برمی‌خیزد، در اولویت قرار دهند. نوعاً الهی‌دانان نظام‌مند، رسالت خود را این می‌دانند که پولس را این‌گونه فهم کنند. فرانسویس واتسون (Francis Watson) می‌گوید: «دیدگاه پولس دربارهٔ حق، چیزی جز خوانش او از سیفر خروج، سیفر لاویان، سیفر اعداد و سیفر تثبیه نیست. پولس نه به‌عنوان کسی که اظهاراتی جزم‌گرایانه را مطرح کند، بلکه به‌عنوان مفسر متون، دربارهٔ حق سخن می‌گوید» (واتسون، ۲۰۰۴، ص ۲۷۵). واتسون در اینجا به نگاه هرمنوتیکی پولس توجه دارد، و این نگاه هرمنوتیکی است که امروزه الهی‌دانان مسیحی در مواجهه با الهیات پولس، بدان توجه کرده‌اند. با توجه به این نگاه، در ادامه به چهار مبحثی خواهیم پرداخت که از باب نمونه، از الهیات روشمند پولس برگزیده‌ایم. توجه داشته باشیم که این چهار مبحث، هر کدام بر الهیات خاصی در نامه‌های پولس دلالت نمی‌کنند؛ بلکه مسائلی الهیاتی‌اند که برای تبیین روشمند بودن الهیات پولس، به آنها توجه کرده‌ایم.

۲. مبرا بودن از گناه از طریق ایمان

پولس در عبارات مختلفی دربارهٔ ایمان و توجیه آن سخن گفته است: فصل‌های آغازین نامه به رومیان، به‌ویژه ۱، ۱۷، ۳، ۲۱، ۴، ۲۵، و نامه به غلاطیان، به‌ویژه فصل سوم. الهی‌دانان مسیحی دربارهٔ این عبارات و دیدگاه پولس در خصوص ایمان، بحث‌های فراوانی را مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه، *ارنست کاسمن* (Ernst Ksemann) بر این باور است که پولس در بیان آموزهٔ «مبرا بودن از گناه از طریق ایمان»، مستقل است. به بیان دیگر، به‌لحاظ روش‌شناسانه، او به این آموزه، مستقل از سنت مربوط به کتاب مقدس یهودی دست یافته است؛ اما کاسمن عباراتی را از پولس به‌طور گزینشی نقل کرده و بر اساس آنها چنین ادعایی را مطرح نموده است. از این‌رو به نظر می‌رسد باور به استقلال پولس در این آموزه، درست نیست.

از سوی دیگر، اگر با الهی‌دانان معاصر در این زمینه هم‌رأی باشیم که الهیات پولس عبارت است از ساختار هرمنوتیکی تفسیر او از عهد عتیق و نیز تجربه شخصی‌اش به‌عنوان یک مؤمن یهودی‌ای که تصمیم گرفته است تا پیرو عیسای رستاخیز یافته باشد، تصویر متفاوتی از روش الهیاتی او مطرح می‌شود. چنان‌که فرانسویس واتسون به تفصیل در *پولس و هرمنوتیک/ایمان* (Paul and the Hermeneutics of Faith) بحث کرده است، ایمان پولس و تأملات او در باب ایمان، دقیقاً به‌نحو هرمنوتیکی، به‌مثابه یک الهیات ظهور و بروز می‌یابد. الهیات پولس، چیزی نیست که از ابتدای زندگی حواری‌اش، به‌طور کامل به ذهن او خطور کرده باشد. از این‌رو به‌زعم واتسون، مفهوم روش‌شناسانه‌ای که می‌توان در زمینه آنچه پولس در نامه‌هایش مطرح می‌کند، معرفی کرد، عبارت است از «بینامتنیت» (Intertextuality).

همان‌طور که ریچارد هایس، محقق عهد جدید، با ارجاع خاصی به نامه به رومیان، به تفصیل نشان داده است، اصطلاح بینامتنیت اشاره دارد به نحوه کمک گرفتن پولس از موضوعات، استعاره‌ها، تصاویر و نیز نقل قول‌های مستقیم از عهد قدیم در نوشته‌هایش. بدین‌سان، با دو متنی مواجهیم که بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و یکی وابسته به دیگری است؛ اما مقصود پولس این است که معنای متون عهد قدیم باید بر اساس معانی و تأکیدیاتی که او درباره مسیح مطرح می‌کند، ارائه شوند؛ و «بینامتنیت» از این جهت است (هایس، ۱۹۸۹، ص ۶۵).

در خصوص آموزه «مبرا بودن از گناه از طریق ایمان»، پولس در نامه به رومیان ۱۰:۱۷، قدرت انجیل را چنین مورد توجه قرار می‌دهد: «چراکه پارسایی خداوند در آن ظهور و بروز یافته است، با ایمان برای ایمان؛ چنان‌که نوشته شده: هر آن کس که با ایمان، پارسا باشد، جاودانه خواهد بود». چنان‌که واتسون توضیح می‌دهد، برای پولس، میان دیدگاهی که او درباره این آموزه مطرح می‌کند و معنای اصلی متن عهد قدیم، هم ارتباط معنایی وجود دارد و هم ارتباط واژگانی. در واقع، این بدین معناست که پولس نه لفظ به لفظ متنی از سنت یهودی را تکرار می‌کند، و نه با عنایت به این سنت بر آن است تا ساختاری الهیاتی را به هم بیافد. به‌طور خلاصه، پولس تلاشی سازنده را دنبال می‌کند برای تفسیر عدالت خداوند، آن‌گونه که در حقوق از آن سخن به میان آمده است، تا تجربه‌اش از دعوت خداوند برای رفتن به سوی اقوام غیریهودی در روزهای پایانی را استحکام بخشد. بنابراین می‌توان گفت که پولس درگیر تفسیر تاریخی از حقوق است و هم‌زمان چهارچوب اساسی خودش از فهم خداوند را ارائه می‌کند. از منظر حقوق پیامبر و نیز از منظر انجیلی که پولس آن را تجربه کرده است، دعوت خداوند به ایمان - که یهودیان و غیریهودیان را به پارسایی می‌رساند - دعوتی ارزشمند است (واتسون، ۲۰۰۴، ص ۴۷). این امر حاکی از چیست؟ آن دسته از پژوهشگران عهد جدید، که به برابری یهودیان و غیریهودیان در برابر خداوند در نامه به رومیان حساس‌اند، بر این باورند که هرمنوتیک پیچیده‌ای را در عبارات پولس می‌توان یافت؛ و از این‌رو، به‌زعم ایشان، در نظر پولس، رستاخیز مهم‌ترین رویدادی است که از طریق آن، ایمان معنا می‌یابد.

۳. الهیات اخلاقی

اساساً چگونه و چرا پولس به توصیه اخلاقی می‌پردازد؟ چگونه او پیش‌فرض می‌گیرد که الهیات بر مباحث اخلاقی مؤثر است یا برعکس؟ این پرسش ارتباط پیدا می‌کند با نسبت او با یهودیت و حق؛ چراکه پولس به‌رغم تأکیدش بر ایمان و توجیه، همچنان این اصل اساسی یهودی را مسلم فرض می‌گیرد که رفتار خوب پاداش خواهد دید و رفتار بد مجازات. با توجه به همه جوانب در خصوص الهیات پولس درباره لطف الهی، او همچنان این الگو برای اندیشیدن درباره خدا و نسبت‌های خدا با ما را حفظ می‌کند؛ حتی اگر این الگو دیگر منحصراً از طریق تورات منتشر نشود. دیدگاه پولس درباره توجیه ایمان، پس‌زمینه‌ای شفاف، اما پیچیده است در پیشنهادهايش برای دستورالعمل‌های اخلاقی. او در نامه به رومیان اذعان می‌کند که نه شنوندگان حق، بلکه «انجام‌دهندگان آن هستند که موجه خواهند بود» (نامه به رومیان، ۲.۱۳). این اذعان، مسئله روشنی را مطرح می‌کند برای هر دیدگاه تنگ‌نظری که پولس را کسی معرفی می‌کند که تنها دل مشغول ایمان است و به اعمال توجهی ندارد. اما نسبت میان حق و لطف الهی، از این جهت اهمیت دارد که پولس نخستین الهی‌دان مسیحی است که به خداوند و استلزامات ایمان به خداوند در زمینه زندگی اخلاقی توجه می‌کند.

در خصوص این مسئله، قطعات مختلفی را می‌توان تحلیل و بررسی کرد؛ اما در اینجا به مطالبی توجه خواهیم نمود که پولس در نخستین نامه‌ای که به تسالونیکیان می‌نویسد، مطرح می‌کند. اما پیش از تحلیل و بررسی آن نامه، اجازه دهید به‌طور خلاصه به نکات ارجاعی پولس برای نظام‌نامه اخلاقی‌ای توجه کنیم که پولس در جاهای دیگر مطرح می‌کند. پولس در نامه به رومیان (۲.۱۵) بیان می‌کند که غیریهودیان، یعنی «آنها که برخوردار از حق نیستند، اما فطرتاً آنچه را حق می‌طلبند، انجام می‌دهند»، کسانی‌اند که «نشان می‌دهند که آنچه حق می‌طلبند، بر قلبشان نوشته می‌شود؛ و بر این امر، وجدان آنها نیز گواهی می‌دهد». با وجود این، حق یهودی معیاری شایسته برای رفتار اخلاقی است؛ و این نشان مشهودی است از معیار فضیلت که باید از آن حمایت کرد.

از نظر پولس، وجدان بشری (اساس آنچه بعدها به‌عنوان سنت حق طبیعی در فلسفه اخلاق مطرح شد)، معیار کاملی برای خیر نیست. بدون شک، فعالیت وجدان، برای انتخاب اخلاقی، کافی نیست. شاهد این طرز تفکر پولس، نقد اوست بر «اخلاق مشرکان»؛ برای نمونه، در نامه به رومیان (۱.۲۰)، پولس بر این باور است که در برابر مشرکان، «آنها که به عیسی مسیح تعلق دارند، بدن را با تمایلات و خواسته‌هایش به صلیب کشیده‌اند». پولس در نخستین نامه به قرن‌تینان ۶.۱۰ میان زندگی اخلاقی جامعه مسیحی و کسانی که بیرون از آن هستند، تقابلی را مشاهده می‌کند: «فریب نخورید! شهوت پرستان، بت پرستان، زناکاران، مردان بدکاره، لواط‌کاران، دزدان حریص، مشروب‌خواران، ناسزاگویان، راهزنان، هیچ‌یک از ایشان در ملک خداوند سکنی نخواهند گزید».

اشارات مکرر پولس به عشق، برای اخلاق خدامحور او نیز بسیار اهمیت دارند (نامه به رومیان ۱۳.۸، نخستین نامه به قرن‌تینان ۱۳) و بدین‌سان می‌توان با اطمینان چنین برداشت کرد که از نظر پولس، وجدان اخلاقی نمی‌تواند

نظام‌نامه‌ای اخلاقی را به وجود آورد؛ بلکه باید همراه با آن، هم عشق خدا به ما باشد و هم عشق ما به خدا. پولس به دلیل ساختار عشق، می‌کوشد تا مخاطبانش را به چشم‌انداز اخلاقی خاصش متقاعد کند؛ برای نمونه، در باب تمایل جنسی و ازدواج، بدین‌سان، الهیات اخلاقی پولس، هرچند در اساس واکنشی به عشق و لطف الهی است، اما بیش از آن است. از سوی دیگر، بدون الهیات پولس، نمی‌توان چیزی درباره دیدگاه اخلاقی او خواند.

۴. گناه نخستین

با توجه به آثار برجای‌مانده از پولس درمی‌یابیم که او تصور دقیق آگوستینی را از گناه نخستینی که در ذات ما قرار گرفته است، ندارد. این بدین معنا نیست که تعابیر پولس و آگوستین درباره علل گناه، با یکدیگر ناسازگاری دارند؛ بلکه تفاوت‌های قابل توجهی در چهارچوب میان آنها وجود دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان تا حدودی تفاوت‌های روشمند تلقی کرد.

الهیات پولس در خصوص گناه، در این عبارت رازآمیز نامه به رومیان ۵،۱۲، نمایان می‌شود: «گناه توسط یک انسان، به جهان وارد شده است... چراکه همه انسان‌ها مرتکب گناه شده‌اند». در فصل‌های اول و دوم، قدرت گناه به‌عنوان چالشی در برابر سرشت و وجدان مسیحیان توصیف شده است (۲،۱۴)، که ارتباط علت و معلولی با مرگ دارد (نامه به رومیان ۲،۲۰ و ۸،۲۰)، این امر در پرتو تورات شناخته می‌شود (۵،۱۳)، و نشان‌دهنده نزاع میان روح و بدن است. آنچه به‌طور خاص باعث تشویش مفسران شده، اقرار پولس به این است که «من آن کار خیری را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم؛ بلکه کاری را انجام می‌دهم که از آن متنفرم» (نامه به رومیان ۷،۱۵). با وجود این، از نظر پولس، مسیح از دنیا رفته است تا به‌نوعی مسیحیان در برابر گناه و پیامدهای آن نفوذناپذیر باشند. او حتی اشاره می‌کند به زندگی گناه که در زمان گذشته «توسط حق پدید آمده است» (همان، ص ۵). بدین‌سان، ظاهراً پولس گرفتار مجموعه‌ای از تناقضات در خصوص گناه می‌شود: از یک سو سرچشمه‌های آن را تبیین می‌کند و آسیب‌های آن را بیان می‌کند؛ اما از سوی دیگر، آن را به‌عنوان مسئله‌ای برای زمان حاضر می‌پذیرد. او قدرت گناه بر خودش را تصدیق می‌کند؛ اما قدرت آن بر مسیحیان را انکار می‌کند. از نظر برخی منتقدان، چنین تناقضاتی حاکی از آن است که دیدگاه پولس چندان روش‌شناسانه نیست. با وجود این، نباید روش‌شناسی را با انسجام خلط کرد. پولس ممکن است روشمند باشد، بدون اینکه ضرورتاً منسجم هم باشد. او در مقام یک مبلغ و مکاتبه‌کننده، الهیات‌ورزی می‌کند. او برای بیان اندیشه‌اش از شیوه‌ای برهانی استفاده نمی‌کند یا چنین نیست که مانند یک فیلسوف برای بیان اندیشه‌اش طرحی منطقی ارائه کند. این شیوه پولس برای بیان واقعیت گناه است که آدم و مسیح را به‌مثابه دو نماینده انسانیت، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. بنابراین، این شیوه اوست برای بیان خطری که در کمین اوست و ممکن است مانع از اتحاد او با مسیح بزرگ شود.

پولس، واقعیت گناه و نجات را - همچون موضوعاتی که در نامه‌هایش مطرح‌اند - از طریق استعاره‌ها و تمثیلات خاصی بیان می‌کند. مقایسه کنید تلقی از گناه و آدم/مسیح را در نامه به رومیان، با تقابلی که پولس میان

آدم و مسیح برقرار می‌کند در نخستین نامه به قرن‌تین ۱۵.۲۱. او در نامه اول به قرن‌تین می‌نویسد: «همانطور که از طریق انسانی مرگ می‌دهد، همچنین از طریق انسانی رستاخیز میّت پدید می‌آید. همان‌طور که همه انسان‌ها در آدم می‌میرند، همین‌طور همه انسان‌ها در مسیح زنده خواهند شد». عبارت نخست، یک توالی تاریخی از آدم تا مسیح را دربردارد؛ یعنی شخصیت‌هایی که به آغاز و پایان ارتباط پیدا می‌کنند. این توالی، حاکی است از بازگویی روایی دو شخصیت و گناهان/ نیکی‌هایشان؛ اما در بخش دوم این متن، پولس میان آدم و مسیح - که دو شخصیت یا دو تیپ متمایزند - تشابهی برقرار می‌سازد. منظور از این تشابه، برجسته ساختن تفاوت‌های معناشناختی است، بدون اینکه ضرورتاً وابستگی دومی به اولی را بازگو کند. این شکل از تشابه، آنچه را که در نامه به رومیان ۵.۱۲ در خصوص آدم و مسیح، و در نامه به رومیان ۵.۱۸ در خصوص عمل نادرست یا درست مطرح است، تکرار می‌کند. بدین‌سان در مورد موضوع گناه، پولس مباحثی را در هم ادغام می‌کند که هم ساختاری کمابیش روایی به خود می‌گیرند و هم ساختاری تشابهی. همچنین مباحث او در اینجا ساختار استدلالی قیاسی را دنبال می‌کنند که به نظر می‌رسد برای مخاطبان او در قرن اول آشنا بوده باشد. اینها دو استراتژی روش‌شناسانه متفاوت‌اند که به روش‌هایی مکمل یکدیگرند و پیامی را منتقل می‌کنند. به کار بستن تشابه، نمونه‌ای از روش الهیاتی پولس است. از یک سو، ملاحظه می‌کنیم که پولس ادعایش را به سنت خاخامی مربوط می‌کند تا با گذشته استمرار برقرار کند؛ و از سوی دیگر، وی تمثیل‌هایی را مطرح می‌کند. این هرمنوتیک پولس است: تفسیر وعده‌های خداوند و نجات، آن‌گونه که در متون مقدس عبری آمده‌اند؛ اما هدایت آن تفسیر در پرتو معنوی الهام‌گرفته از مسیح.

۵. تثلیث

تجربه پولس از خداوند، تجربه‌ای سرزنده از مسیح و روح‌القدس است و بر اساس آموزه تثلیث، خداوند نجات را ممکن و حتی معقول می‌سازد. در واقع، استعاره مشارکت «در مسیح» که پولس آن را در نامه‌هایش بسط می‌دهد، با اشاره‌های متعدد به بدن مسیح و ارسال روح‌القدس تکمیل می‌شود. این نمونه‌ها، دلایلی کافی‌اند برای پذیرفتن نخستین آموزه کلیسا و تثلیث در نظر پولس. او با اشاره به تجربه خودش از خداوند به طرق متمایز، برخی از مؤلفه‌های اولیه تثلیث را بیان می‌کند. از این‌رو آنچه بسیار اهمیت دارد، این است که پولس تصوراتش را از خداوند بر اساس تجربه خودش می‌سازد، نه اینکه این تصورات کاملاً مبتنی بر باوری پیشینی باشند. ما از اشارات او به مسیح و روح‌القدس درمی‌یابیم که برای پولس، این باور صرف نیست که تفسیرش از خداوند یا موضوع مرتبطی را توجیه می‌کند. البته نمی‌توان بر اساس تجربه‌های جدید پولس درباره خداوند، یکتاپرستی تورات را که شکل‌دهنده آن تجربه‌هاست، حذف نمود.

به‌زعم جیمز دان (James Dunn)، محقق عهد جدید، از نظر پولس، در تجربه‌ای که فرد مؤمن از مسیح و روح‌القدس دارد، هیچ تمایزی نمی‌توان یافت (دان، ۱۹۸۹، ص ۱۴۶). با وجود این، ما در نامه‌های پولس، از جمله نامه به افسسیان، ملاحظه می‌کنیم که او به طرق مختلفی، از مسیح و روح‌القدس استمداد می‌کند. به نظر می‌رسد،

ملاحظات روش‌شناسانه می‌تواند به ما کمک کند تا توضیح دهیم که پولس سرگرم انجام چه کاری است؛ چراکه با نگاه اول، لازم است این نظر جیمز دان را بررسی کنیم که می‌گوید پولس در نسبت دادن نام‌ها و قدرتها به فعل خداوند، بیش از حد دلبخواهانه رفتار می‌کند.

پولس بیش از آنکه دلبخواهانه عمل کند، صرفاً مبهم سخن می‌گوید. پولس با اصطلاحاتی سخن می‌گوید که به‌لحاظ مفهومی، هنوز مشخص نمی‌کنند که فهمش از خداوند چگونه است. نمونهٔ روشنی از این ابهام را می‌توان در اشارات مکرر او به «روح خداوند» (Spirit of God) و «روح عیسی» (Spirit of Jesus) ملاحظه نمود (نامه به رومیان ۸:۹؛ نخستین نامه به قرتیان ۲:۱۱؛ نامه به فیلیپیان ۴:۶). چنان که جرالد کالینس متذکر می‌شود، «از» (Of) یا حالت اضافی اسم، ممکن است سه معنای متمایز داشته باشد: ۱. روحی که ما را به سوی خداوند یا مسیح می‌برد؛ ۲. روحی که از سوی خداوند یا مسیح می‌آید یا نازل می‌شود؛ ۳. روحی که همان خدا یا مسیح است (کالینس، ۱۹۹۹، ص ۶۳). «از» هر معنایی که داشته باشد (که نمی‌توان با اطمینان گفت چه معنایی دارد)، می‌توان تصدیق کرد که پولس ارتباطی را میان سه جنبهٔ متمایز خداوند فهم می‌کند. در نامه به غلاطیان ۴:۶، خداوند روح پسرش را به دل‌های ما فرستاده است. در نامه به رومیان ۵:۵ و نخستین نامه به قرتیان ۱۲:۷، روح‌القدس «اعطا شده است». در نامه به رومیان ۵:۵ تصدیق می‌کند که عشق خداوند، «از طریق روح‌القدس در دل‌های ما جاری شده است» و در نامه به غلاطیان ۴:۵ می‌افزاید: «برای اینکه ما فرزندخواندگی دریافت کنیم...» خداوند روح پسرش را در دل‌های ما فرستاده است که فریاد می‌زند: «ای پدر!». در نخستین نامه به تسالونیکیان ۱:۴، روح‌القدس به تسالونیکیان الهام می‌شود تا کتاب مقدس را با خوشحالی دریافت کنند و در برابر شکنجه ایستادگی نمایند؛ و در بخش‌های ۱۰-۹ از همان فصل از نامه به تسالونیکیان، پولس تأکید می‌کند که فعل خداوند، عیسی را از مردگان برمی‌خیزاند. نمونه‌های دیگری نیز هستند؛ اما این موارد کافی است تا نشان دهند که پولس در خصوص تثلیث ادعا می‌کند که خداوند از طریق قدرت مطلق روح‌القدس - که کارکردی شناختی و عاطفی دارد - با مهربانی عمل می‌کند تا ما را از دورن دگرگون سازد. این یعنی سرآغاز نجات ما، که کلید فهم ما از تثلیث در نظر پولس می‌باشد.

پولس با توجه به سنت یهودی، نام «پدر» را برای خداوند برمی‌گزیند. از این رو، آنچه ممکن است در یهودیت باستان امری بی‌اهمیت باشد، برای پولس امری محوری می‌شود؛ چنان‌که در مورد دیگر نام‌ها، تصاویر و استعاره‌ها در مباحث دیگر نیز چنین چیزی ممکن است. همچنین او برای عیسی، واژهٔ «پروردگار» یا kyrios را به کار می‌برد. تنها در نخستین نامه به تسالونیکیان - که کهن‌ترین کتاب عهد جدید است - ۲۱ بار «پروردگار» به مسیح اطلاق شده است. در کتاب مقدس یهودی، از جمله در ترجمهٔ یونانی آن، kyrios اشاره دارد به YHWH، تترآگرامتون یا نامی مخصوص خداوند که یهودیان به خدای یکتا اطلاق می‌کنند. برای پولس، عنوان «پروردگار» برای مسیح نیز به کار می‌رود (نامه به رومیان ۱۰:۱۳).

نتیجه‌گیری

الهی‌دانان مسیحی در خصوص باور به آموزه‌های مسیحیت، دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند: به‌زعم برخی باید آموزه‌های مسیحی را به‌گونه‌ای شهودی فهم کرد؛ اما برخی دیگر معتقدند که باید آنها را همراه با استدلال‌های منطقی درک کرد. نوشته‌های پولس حاکی از توجه به دیدگاه نخست‌اند و نشانگر ارتباط میان نیایش (یا حتی تجربه عرفانی) و باور می‌باشند. الهیات پولس، نمونه‌ای از مسیحیت منطقی و استدلالی‌شده دوره‌های پس از او نیست که در آثار الهی‌دانانی چون *توماس و آنسلم* ملاحظه می‌کنیم. آنچه در این جستار، با توجه به مباحثی چون ایمان، الهیات اخلاقی، گناه و تثلیث، ملاحظه کردیم، این است که تجربه پولس از خداوند، تجربه‌ای «منحصر به‌فرد» نیست؛ چنان‌که برخی از منتقدان سعی کرده‌اند او را از سنت دینی‌اش یا دیگر معاصران مسیحی‌اش جدا کنند. پولس شخصیت دینی دورافتاده‌ای از سنت نیست، یعنی برخلاف آنچه برخی از او توصیف کرده‌اند، او از سنت‌های یهودی و مسیحی‌اش جدا نیست.

پولس با انسجام خاصی در همه نامه‌هایش، برای بسط مباحث الهیاتی‌اش تدبیری دوگانه اتخاذ می‌کند. تدبیر نخست عبارت است از بحث کردن با توجه به مطالب متن مقدس؛ و تدبیر دوم، بحث کردن با توجه به تجربه خودش است؛ اگرچه همه تجربه‌هایش را به‌عنوان تجربه‌هایی بنیادی نمی‌پذیرد.

البته این‌گونه الهیات‌ورزی که در پولس ملاحظه می‌کنیم، منحصر به‌فرد نیست؛ چراکه همین طرح و نقشه‌ها را *ایرتموس*، *اوریشن* و دیگر الهی‌دانان دوره آباء کلیسا در قرن‌های دوم تا پنجم نیز به‌عنوان روش‌شناسی‌های الهیاتی‌شان به کار گرفته‌اند. در قرون بعدی، الهیات مسیحی به مبانی فلسفی نیز تکیه می‌کند و دیدگاه‌های درست و نادرست از یکدیگر بازشناسانده می‌شوند. روش‌شناسی الهیاتی پولس به ما نشان می‌دهد که پیچیدگی منطقی تحولات بعدی هر اندازه هم که باشد، با تکیه بر تجارب شخصی و نیز آموزه‌های متون مقدس می‌توان به‌نحوی استادانه، الهیاتی قوی را ساخت و پرداخت.

منابع

- فروید، زیگموند، ۱۳۹۲، *موسی و یکتاپرستی*، ترجمه صالح نجفی، چ پنجم، تهران، رخداد نو.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *درسنامه الهیات مسیحی: بخش دوم، مفاهیم اصلی الهیات*، ترجمه محمدرضا بیات، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ولفسن، هری، اوستترین، ۱۳۸۹، *فلسفه آبابی کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Bates, Matthew W, 2012, *The Hermeneutics of the Apostolic Proclamation: the center of Paul's Method of Scriptural Interpretation*, Baylor University Press.
- Beckett, L., 2007, 'Not a Theory, but a Life', In The Times Literary Supplement, 3 August.
- Bruce, F. F., 1974, *Paul and Jesus*. London: SPCK.
- Dunn, J, 1989, *Christology in the Making*. London: SCM Press.
- Hays, Richard, 1989, *Echoes of Scripture in the Letters of Paul*, New Haven: Yale University Press.
- McIntosh Mark, 1998, *Mystical Theology*, Malden, Mass: Blackwell.
- O'Collins, G, 1999, *The Tripersonal God: Understanding and Interpreting the Trinity*, Mahwah, NJ: Paulist.
- Porter, S, 2008, 'Paul and His Bible: His Education and Access to the Scriptures of Israel', In As It is Written: Studying Paul's Use of Scripture, Edited by Stanley Porter and Christopher D. Stanley, Atlanta, GA: Society of Biblical Literature, pp.97-124.
- Watson, F, 2004, *Paul and the Hermeneutics of Faith*, T&T Clark.
- Wrede, W, 1907, *Paul*, London: Philip Green.

The Possibility or Impossibility of Finding Methodical Theology in St. Paul's Epistles

Hassan Ahmadizadeh / Assistant Professor of Comparative Philosophy, Kashan University

Received: 2019/09/03 - **Accepted:** 2020/01/09

Abstract

The question that arises here is whether or not methodical and coherent theology can be noticed in the writings of St. Paul, an important and influential figure in the history of Christianity.

While considering the various views on whether or not methodical theology can be found in Paul's views, St. Paul pays attention in some way to his theological background in the Jewish tradition while providing methodical theology and, many Christian theologians acknowledge that his faith is rooted in his following the Jewish tradition. On the other hand, St. Paul observes his personal and mystical experiences in the face of the Christian theological tradition. This study concludes that, given the four key teachings in Christian theology, it is possible to say that methodical theology, though not very clear, can be seen in St. Paul's epistles. These four teachings topics are: exemption from sins by coming to faith, moral theology, original sin and the Trinity.

Keywords: St .Paul, theology, methodology, faith, the Trinity.

Divine Suffering and Liberation in Ancient Christian Theology

Zahra Khoshkjan / Assistant Professor, Department of Political Science, University of Shahid Bahonar, Kerman

Received: 2018/04/27 - Accepted: 2018/09/21

Abstract

This study seeks to address the relationship between suffering and salvation in Christian theology and define the meaning of suffering. The author focuses on three types of suffering that are not only not disconnected, but also closely related to each other: the suffering of the Christ, as a chosen and even extraordinary human being; an (ordinary) man's suffering and the suffering of God. The question of this study is centered on why and how suffering is accomplished and giving attention to a theological approach to Christian theology; the God who suffers. The response of modern Christian theology to the question whether or not God (with all His power and conquering force) can suffer is positive, and, of course, tries to respond to the paradox about the power and absoluteness of the one God (who is also the father) and His suffering by proposing such concepts like incarnation, the kenosis of the God of love and liberation. This answer explains why Christ suffered, and the physical and non-physical aspects of his suffering. Therefore, the cognitive aspect of the suffering of the father and the son indicates the depth of the voluntary, conscious, and intentional suffering so as to achieve human salvation although, the father has experienced this kind of suffering from the very beginning of the creation with the infusion of His soul into man. The narration of the reason for and way of the occurrence of this suffering took place, which is called Christian and divine suffering in Christian theology is the outcome of using the approaches of late Christian (Catholic) theologians so that some of them, such as J.urgen Moltmann, have developed the idea of divine suffering to go beyond the limit of practical theology of hope and liberator.

Keywords: divine suffering, Christianity, descent, kenosis, incarnation, Trinity.

The Civil Freedom of the Jews in the Government of the Prophet

Hossein Ali Beigi / PhD in History of Islam, Applied Science of Kermanshah University Jihad

Received: 2019/03/22 - Accepted: 2019/07/28

Abstract

With the formation of the state in Medina by the Prophet the Jews in Medina represented a serious challenge to his government. Most of the city's economic, social, and cultural structures were under their control, so the Prophet first entered into a treaty with them, establishing the most significant measures of individual freedom and civil rights, to the extent that the provisions of this treaty are considered the first and basic trans-religious and trans-national legal document. Accordingly, this study seeks to answer the question as to what social status the Jews had in the Prophet's government and to what extent their social rights and civil freedom were respected. Using a descriptive-analytical approach, this study expounds this issue and concludes that their political and social rights were respected as long as they adhered to the treaty, and the Prophet, respecting their civil rights, did not force them to change their religion and so they had the freedom to practice their social and religious activities in the Muslims community. But due to the Jews, violation of the treaty, their repeated conspiracies and their arousing and cooperating with the pagans of Mecca, the prophet stood against them.

Keywords: The Prophet, the Jews, Medina, civil rights, civil freedom.

A Comparative Study of Asceticism from the Viewpoint of Khawaja Abdullah Ansari in "Waystations of the Travelers" and Bahya ben Joseph ibn Paquda in "Duties of the heart"

✉ **Qodratollah Khayatian** / Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Semnan University

Azim Hamzeiyan / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Semnan University

Seyed Ali Mostajaboldavati / PhD student in Sufism and Mysticism, Semnan University

Received: 2019/04/07 - **Accepted:** 2019/09/19

Abstract

As a moral virtue and one of the pivotal principles and sources of Sufism, asceticism has been of special interest to Khawaja Abdullah Ansari (396-481 AH), a Muslim mystic, as shown in his book "Waystations of the Travelers" and Bahya ben Joseph ibn Paquda Ansari's contemporary Jewish mystic, as shown in "The Guidance to the Obligatory Duties of the heart". They have included it among the discussions of spiritual journey. The findings of this study which is based on comparative descriptive method show that these two mystics differ about the position, description and classification of asceticism despite sharing views about its definition. Khawaja hold that asceticism is ranked sixteenth the hundred waystations of among the spiritual journey towards the unity of God, while Ibn Baquda sees that it is ranked the ninth among the ten gates to divine love. Khawaja's spiritual journey is founded on the Book and narrations, and the degrees of asceticism according are classified in his brief exposition to the rank of wayfares into three types: lawful, moral, and gnostic, However Ibn Baquda explains and evaluates reason, narration, the book, and Islamic sources, in the form of a detailed explanation, with a moral view and by laying emphasis on the criterion of lawful moderation.

Keywords: asceticism, Khawaja Abdullah Ansari, Waystations of the Travelers, Bahya ben Joseph ibn Paquda, The Guidance to the Obligatory Duties of the heart, Gnosticism, the Jews

The Methodology of Allameh Balaghi in Volume 1 of the book "Al-Rahla Al-Madrasiyyah wa Al-Madrasa Al-Sayyarah FiNahj al-Huda" (studies in the Torah and the Bible)

✉ **Elahe Hadian Rasanani** / Assistant Professor of Quran Department, Quran University and Hadith

Elham Zeinalpour / Master of Quranic and Hadith Sciences, Quran and Hadith University

Received: 2019/06/21 - **Accepted:** 2019/11/28

Abstract

Allameh Mohammad Javad Balaghi is one of the prominent religious scholars of the 13th (lunar) century who has written many works to defend Islam and Shiism. "Al-Rahla Al-Madrasiyyah" is among his great works which was written in a new style in the form of drama-like dialogues of which only two incomplete and weak translations have been done, so far. A methodical study of this work shows that Allamah has mastery of various techniques. Allameh's method in volume 1 of this book, which deals with discussions about the Torah and the Bible, follows three methods: "critical reflection on the Old and New Testaments ", "comparing the Old and New Testaments with the Qur'an" and "using of Qur'anic discourse methods ". Among these discussions are: criticism of the source and content Old and New Testaments the; the differences and inaccuracy of their translations and versions, and the erroneous judgments of the Old and New Testaments and the many historical and geographical mistakes they contain. When the Old and New Testaments are compared with the Quran three major issues including the unity of God, prophet hood, the resurrection are referred to as Quranic in contrast with many of the teachings of the Old and New Testaments which of the are incompatible with the logic of reason and the Revelation in these areas, because of their not relying on the Revelation. The most important technique of the book is the use of Qur'anic discourse methods (philosophic reasoning, good exhortation and the best dialectics) in addressing the audience the subject with which this study is concered.

Keywords: Allama Balaghi, Al-Rahla Al-Madrasiyyah, the Old and New Testaments, the Torah and the Bible.

Abstract

The Qura'nic View about the Doctrine of the Resurrection in Judaism and the Reason for not funding in the Torah

✉ **Seyed Mohammad Hajati Shooraki** / PhD Student in Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Hossein Naghavi / Assistant Professor of Religious Group, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Received: 2019/06/30 - **Accepted:** 2019/11/28

Abstract

Qura'nic verses show that "the resurrection" is mentioned in the Torah, but there is no trace of it in existing Torah. In addition to the scientific study about the Qura'nic view about doctrine of the resurrection in Judaism, this paper analyzes why the resurrection is not mentioned in the current Torah, and advances various explanations why the resurrection is not mentioned in this way, and then expresses the view it supports. According to the held view, the Torah is a title for the Old Testament and all the books that are the sacred text of Judaism. The chosen view considers the Torah as a title for the Old Testament and all the books that are considered as sacred texts in Judaism, However, they are not part of the Old Testament nor declared as first-class Apocrypha and Pseudepigrapha. A brief review of some of these texts shows that there is a trace of the resurrection is found in them. Consequently, with the held view hopes are high that what the Qur'an attributes to the Torah but does not exist in the Old Testament can be found in Apocrypha and pseudepigrapha.

Keywords: the resurrection, Judaism, the Qur'an, the Torah, Apocrypha and Pseudepigrapha.